



## درس فارق فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۱ بهمن ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام دوم: حکم نظر به دست و صورت اجنبیه- ادله جواز نظر به وجه و کفین- مصادف با: ۱۵ جمادی الثانی ۱۴۴۱

دلیل دوم: روایات- طایفه یازدهم- دلیل سوم- دلیل چهارم

جلسه: ۷۵

سال دوم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

#### طایفه یازدهم

در روایات یک طایفه دیگر هم مورد استدلال قرار گرفته برای جواز نظر به وجه و کفین؛ یعنی طایفه یازدهم که روایاتی است که در باب ستر صلاتی وارد شده است. ما بعضاً در لابه‌لای مباحث گذشته به این روایات اشاراتی داشتیم و گاهی آنها را به عنوان مؤید ذکر می‌کردیم.

لکن گروهی این روایات را مستقلاً مورد استناد قرار داده‌اند برای جواز نظر به وجه و کفین. این روایات در باب نماز مرأه وارد شده است. آنچه که در نماز باید از ناحیه زن پوشانده شود، همه بدن است الا سه موضع، یکی وجه و دیگری کفین و سومی قدمین. گفته‌اند در این روایات که بحث از ستر صلاتی مطرح شده، هیچ اشاره‌ای به اینکه آیا ناظر محترمی آنجا وجود دارد یا نه، نشده است. از این جهت روایات اطلاق دارد؛ ممکن است جایی که زن می‌ایستد و نماز می‌خواند، این مرد اجنبی حضور داشته باشد ولی روایات به نحو مطلق چه در فرض وجود ناظر محترم و چه در فرض عدم آن، صورت و دست‌ها و پاها را سترش را واجب ندانسته است.

ممکن است شما بگویید از این جهت در مقام بیان نبوده؛ بلکه می‌خواسته اصل ستر صلاتی را بیان کند، اما اینکه آیا این در حضور ناظر باشد یا نه، از این جهت در مقام بیان نبوده است.

ولی مسأله این است که این روایات در مسأله ستر فرقی بین صلاة جماعت و غیر جماعت نگذاشته‌اند. نماز جماعت در مسجد برگزار می‌شود؛ درست است یک پوشش و حائل‌ها و موانعی ایجاد می‌کنند که زنان دیده نمی‌شوند اما همه جا اینطور نیست. به طور طبیعی زنی که در مسجد و جماعت حضور پیدا می‌کند، این در معرض رؤیت قرار می‌گیرد؛ اگر وجه و کفین استثنا شده از وجوب ستر در نماز، این حتی شامل آن موردی می‌شود که ناظر اجنبی محترم وجود دارد. اگر قرار بود دیدن وجه و کفین حرام باشد، چرا به زن نگفته‌اند که مثلاً صورتت را در جایی که ناظر نیست، نپوشان. اگر حرمت نظر بود، بالاخره باید اشاره می‌شد که در موقع نماز کاری کن که صورتت را غیر نبیند.

روایات در این باب زیاد است؛ اگر بخواهیم آنها را نقل کنیم شاید طول بکشد؛ می‌توانید به باب مربوطه مراجعه کنید. به هر حال خود استثناء وجه و کفین از لزوم ستر در نماز، دلیل بر آن است که نظر به وجه و کفین جایز است.

#### اشکال اول

البته حتماً عنایت دارید که یک مقدمه مطویه‌ای هم اینجا باید ذکر شود و آن هم مسأله ملازمه است. نهایت این است که با این روایات عدم وجوب ستر وجه و کفین در نماز ثابت شود؛ اما عدم لزوم ستر ملازمه دارد با جواز نظر. لذا همان اشکالی

که صاحب جواهر نسبت به برخی از ادله‌ای که متکی به ملازمه هستند، داشت، اینجا هم مطرح می‌شود که نهایت این است که این روایات عدم حرمت کشف وجه و کفین را ثابت کند، اما این ملازمه با جواز نظر ندارد.

#### پاسخ

این پاسخ قبلاً داده شد که ما اجمالاً ملازمه عرفی بین این دو را می‌توانیم بپذیریم، نه مطلق، فی‌الجمله این ملازمه را می‌توانیم بپذیریم.

#### اشکال دوم

یک اشکال دیگری که ممکن است به این روایات وارد شود، این است که اصلاً عورت در باب صلاة غیر از عورت در باب غیر صلاة است. چون براساس همین روایات در باب صلوة عورت اطلاق شده بر جمیع بدن زن، لکن وجه و کفین را استثنا کرده‌اند. اما در غیر باب صلاة عورت بر جمیع البدن اطلاق نشده است؛ اگر به خاطر داشته باشید ما عرض کردیم که عورت در ابواب مختلف اطلاقات متعدد دارد؛ یعنی کأن در هر بابی یک معنایی برای عورت وجود دارد. در باب صلاة عورت به جمیع البدن اطلاق شده است؛ در برخی از ابواب عورت به معنای خاص، ما یستقبح ذکره اطلاق شده است، گاهی اطلاق شده به مابین السرة و الركبة. این اطلاقات متعدد عورت حاکی از آن است که به هر حال ما نباید باب صلاة را به غیر باب صلاة قیاس کنیم. یعنی از روایاتی که در باب صلاة وارد شده، نمی‌توانیم مسأله جواز نظر را به نحو کلی استفاده کنیم. این اشکال دیگری است که به این طایفه از روایات می‌تواند ایراد شود.

#### پاسخ

لکن این اشکال هم به نوعی قابل دفع است؛ مسأله این است که در باب صلاة بالاخره قسمت‌هایی استثنا شده از لزوم ستر. صلاة با توجه به اینکه ممکن است بیننده محترمی مصلی را ببیند و با توجه به اینکه ممکن است در خارج از بیت، در مسجد و به صورت جماعت هم برگزار شود، اما مع ذلک وجه و کفین استثنا شده است. لذا ما به خصوص استثناء در باب صلاة تکیه نمی‌کنیم؛ می‌گوییم وجه و کفین در باب صلاة استثنا شده ولی این روایات همه از حیث وجود ناظر محترم یا عدم وجود ناظر محترم اطلاق دارد. از حیث حضور در مسجد و جماعت و غیر آن، اطلاق دارد؛ و این باعث می‌شود که ما بگوییم حال که وجه و کفین استثنا نشده در نماز، آن هم با ملاحظه احتمال وقوع نماز در مسجد و به جماعت و احتمال وجود ناظر محترم، می‌گوییم پس در غیر صلاة هم استثنا شده و ستر آن واجب نیست و حالا ملازمه هم به آن ترتیبی که گفتیم می‌تواند ثابت شود.

غایه مایمکن آن یقال در مورد این روایات این است که حالا بر فرض اشکالاتی هم که گفته شده بپذیریم، حداقل این روایات مؤید جواز نظر به وجه و کفین هستند. اگر خودشان دلیل هم نباشند، حداقل این است که می‌توانند به عنوان مؤید مورد استناد واقع شوند.

#### دلیل سوم: سیره متشرعه

دلیل سوم سیره قطعیه متشرعه است به این بیان که در جمیع اعصار و امصار بین متشرعه این چنین رواج داشته و بنای عملی آنها به این ترتیب بوده که با وجه و کفین معامله عورت نمی‌کردند؛ به این معنا که بگویند يجب ستره، لایجوز النظر الیه، یعنی در تمام دوره‌ها از صدر اول تا به الان و در همه بلاد اسلامی، در همه مناطق مسلمان نشین، این چنین بوده که بالاخره زنان

وجه و کفین خود را باز می‌گذاشتند. با توجه به این سیره مستمره قطعی در بین متشرعه که ما اتصال آن را به زمان معصوم (ع) هم می‌توانیم اثبات کنیم و ردیابی کنیم، این خودش یک دلیلی است بر اینکه ستر وجه و کفین واجب نبوده و نظر به وجه و کفین هم جایز بوده است.

آن‌گاه مستدل، مؤید این ادعا را هم روایات باب صلاة قرار می‌دهد؛ می‌گوید لذا شما می‌بینید در باب صلاة هم وجه و کفین را نمی‌پوشانند. بالاخره یک تناسب و سنخیتی بین باب صلاة و غیر باب صلاة وجود دارد. در غیر صلاة هم بنای عملی و سیره قطعی متشرعه بر این استوار بوده که وجه و کفین هم از لزوم ستر استثنا بوده و هم از حرمت جواز نظر.

#### **اشکال به دلیل سوم**

مرحوم صاحب جواهر این دلیل را ذکر کرده و البته به آن اشکال کرده است. اشکال صاحب جواهر این است که این سیره معارض است بمثلها؛ یعنی اگر شما ادعای سیره قطعی می‌کنید بر اینکه وجه و کفین را زنان نمی‌پوشانند و متدینین (البته من دون تلذذ و ریبه)، در تعامل معمولی و ارتباطات عادی خودشان به وجه و کفین زنان نگاه می‌کنند، لکن ایشان می‌گوید ما اتفاقاً سیره قطعی بر خلاف این داریم؛ در بین متشرعه و متدینین اساساً نگاه کردن و تَطَّلُع به صورت‌های زنان، از منکرات در دین اسلام دانسته شد و لذا متشرعه به هیچ وجه این کار را نمی‌کردند. اینکه متشرعه عادت داشته باشند به صورت زنان نگاه کنند و این یک روش عملی قطعی در بین آنها باشد، این به هیچ وجه قابل قبول نیست بلکه ایشان می‌فرماید این سیره معارض است به مثل آن چون متدینین نگاه نمی‌کردند و زنان صورتشان را می‌پوشاندند.<sup>۱</sup>

#### **بررسی اشکال**

واقع مطلب این است که این دلیل به نظر ما هم چندان قابل اتکاء نیست. چون در عرف‌های مختلف متفاوت است؛ در بین متدینین و متشرعه برخی (همانطور که صاحب جواهر گفته‌اند) اینچنین عمل می‌کنند و می‌کردند که به طور کلی صورت و دست‌ها را می‌پوشانند و می‌پوشاندند و مردها هم نگاه نمی‌کردند. ولی در عرف برخی این چنین نیست؛ لذا این به حسب مناطق متفاوت است، به حسب خود افراد متفاوت است، اینکه این اشخاص آیا بنایشان در زندگی احتیاط است یا احتیاط نیست، بعضی خیلی رعایت می‌کنند و اهل احتیاط هستند؛ ممکن است این احتیاط حتی جنبه الزام هم نداشته باشد اما سبک زندگی اینها و شخصیت آنها به نحوی است که این رعایت می‌شده است. مثلاً در بین روحانیون در گذشته، در حوزه‌ها، اینطور بوده است. حالا الان متفاوت شده است، بالاخره این چنین بود که به طور کلی می‌پوشاندند وجه و کفین را و عادت بر نظر و نگاه نبود. در برخی مناطق بین متدینین این چنین نبود. لذا نمی‌توانیم از سیره نه شاهدهی برای جواز نظر به وجه و کفین و نه شاهدهی برای عدم جواز نظر به وجه و کفین استفاده کنیم.

سؤال:

استاد: باید این را جستجو کرد، اینکه روش غالب متدینین این چنین بوده، بله، من هم گمان می‌کنم شاید غالب مردم اینطور بوده‌اند که نظر به وجه و کفین زنان می‌کردند و زنان هم وجه و کفین را نمی‌پوشاندند؛ این در مجموع شواهد بیشتری دارد ولی واقع مطلب این است که می‌خواهیم بگوییم در بین مردم و در عرف‌های مختلف، در مناطق مختلف متفاوت بوده است.

۱. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۱۳۹.

همین الان یمن نگاه را کنید؛ غالباً پوشیه کامل دارند. در افغانستان یک بخش‌هایی غالباً این چنین است. اما در لبنان حتی همسران روحانیون حجابشان مثل سایر مردم تمام صورتشان باز است. در مناطق مختلف این متفاوت است.

### حق در مسئله

این سیره چون سیره عملی است، ما باید احراز کنیم مثلاً آنچه که صاحب جواهر فرموده که متدینات و متدینین صورت‌ها را می‌پوشاندند، باید احراز کنیم آیا این پوشاندن ناشی از یک حکم لزومی بوده یا یک احتیاط مستحبی؟ این واقعا معلوم نیست. لذا نمی‌توان سیره قطعیه بر عدم لزوم ستر وجه و کفین و جواز نظر به وجه و کفین را احراز کرد. بالاخره گاهی ممکن است آنچه در بین مسلمین جریان پیدا می‌کند، ناشی از بی‌مبالاتی ناشی از احتیاط غیر لزومی باشد. لذا ما نهایتش این است که این سیره را به عنوان یک مؤید بپذیریم.

### دلیل چهارم: قیاس استثنایی

دلیل چهارم: این است که اگر ما قائل به لزوم ستر وجه و کفین و عدم جواز نظر به وجه و کفین شویم، مستلزم عسر و حرج است و عسر و حرج در شریعت منفی است، فالمقدم مثله؛ پس از آنجا که عسر و حرج نفی شده، معلوم می‌شود این حکم مورد قبول نیست. لذا این یک قیاس استثنایی است که مقدمه اول آن ملازمه بین دو چیز است؛ از یک طرف لزوم ستر و پوشش وجه و کفین، و طرف دیگر آن مسأله عسر و حرج است. یعنی باید اثبات شود که اگر وجه و کفین پوشیده شود، این مستلزم عسر و حرج است. مقدمه دوم آن ثابت شده است؛ اینکه عسر و حرج در شریعت نفی شده، این قطعی است و دیگر نیازی به بحث ندارد. عمده باید در مورد مقدمه اول و ملازمه گفتگو شود.

آیا این ملازمه وجود دارد یا نه؟ مستدل مدعی است این ملازمه وجود دارد؛ یعنی اگر قرار باشد همه زنان صورت‌هایشان در اجتماعات، در مواجهه با مردان بیپوشانند، دست‌هایشان را بیپوشانند، اصلاً زندگی برای خود آنها سخت می‌شود. اینها بالاخره می‌خواهند بیرون بروند، کار دارند، ارتباطات دارند، وسایل زندگی تهیه کنند، بچه باید نگهداری کنند، بچه را همراه خودشان ببرند، اگر قرار باشد دائماً مراقبت کنند که دستشان پوشیده باشد، صورتشان پوشیده باشد، آنها حتی در امور عادی مثل راه رفتن در کوچه و خیابان هم با مشکل مواجه می‌شوند. از حیث نظر دیگران هم همین طور است؛ اگر قرار باشد در جامعه‌ای که شاید نصف آن زنان هستند، مردان دائماً مواظب باشند که چشم‌شان به صورت زنان نیفتد، این اصلاً یک سختی‌ها و مشقت‌هایی را بر آنها تحمیل می‌کند. لذا مقدمه اول این دلیل که ملازمه بین عسر و حرج و لزوم ستر وجه و کفین است، به این بیان ثابت می‌شود. مقدمه دوم هم که ثابت شده است؛ پس نتیجه این می‌شود که ستر وجه و کفین لازم نیست، چون مستلزم عسر و حرج است؛ المنفیان فی الشریعة.

### اشکال به دلیل چهارم

به این دلیل هم اشکال شده است؛ از جمله خود صاحب جواهر اشکال کرده که این مستلزم عسر و حرج نیست. یعنی ایشان در واقع به مقدمه اول اشکال کرده است. می‌گوید چنین ملازمه‌ای نیست که اگر کسی صورت و دست‌ها را بیپوشاند، مستلزم عسر و حرج باشد؛ اگر کسی بخواهد به صورت و دست‌ها نگاه نکند، این مستلزم عسر و حرج باشد. چون بخش زیادی از زنان اساساً نظر به آنها اشکالی ندارد. یعنی اعراب، اهل سواد، بادیه نشینان، قواعد من النساء، جمع زیادی از زنان مشمول «الذین لاینتهون اذا نهین» می‌شوند؛ یک عده زیادی از زنان آنها بی‌هستند که اگر نهی هم شوند، از این نهی اثر نمی‌پذیرند.

در مورد آنها گفته شده که غض بصر واجب نیست. همین قدر که یک طیف وسیعی از زنان از شمول حرمت نظر خارج شوند و همگی اتفاق داشته باشند بر جواز نظر به آنها، این دیگر موضوع عسر و حرج را از بین می‌برد.<sup>۱</sup>

#### پاسخ

این فرمایش صاحب جواهر درست است ولی ما دامنه نفی ملازمه را باید وسیع‌تر کنیم؛ ایشان مسأله را فقط برده در خصوص اعراب؛ می‌گوید «و العسر و الحرج فی مثل الاعراب الذین لاینتهون اذا نهین مرتفع بعدم وجوب الغض عنهم»، ما عرض مان این است که این فقط در خصوص اعراب نیست؛ حالا درست است ممکن است منظور ایشان از اعراب، زنان بادیه نشین و اهل سواد باشد، ولی واقع این است که مسأله عسر و حرج یک امر شخصی است، نه نوعی. یعنی مثلاً اگر یک کسی شخصاً یک حکم شرعی الزامی برای او عسر و حرج نیاورد، حکم شرعی از دوش او برداشته نمی‌شود، ولو برای مثلاً بسیاری از مردم موجب عسر و حرج باشد. لذا اینجا ما نمی‌توانیم به اعتبار اینکه حالا یک عسر و حرج مثلاً نوعی ایجاد می‌کند، بگوییم به کلی حکم برداشته می‌شود. به علاوه اینکه عسر و حرج هم معلوم نیست پیش آید. یعنی اختلالی در کارها به دنبال نخواهد داشت.

پس این دلیل هم چندان دلیل محکمی نیست؛ اینها می‌تواند مؤیدات جواز نظر به وجه و کفین باشد، لا اکثر؛ بیشتر از این استفاده نمی‌شود.

#### نتیجه کلی

هذا تمام الکلام فی ادلة الجواز. بعد از بررسی ادله جواز و ادله حرمت، نتیجه این شد که به نظر ما نظر به وجه و کفین جایز است و عمدۀ اتکاء ما به روایات بود و البته برخی از آیات.

#### به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی

۲۲ بهمن امسال آغاز چهل و یکمین سال انقلاب اسلامی ایران است. در اینکه انقلاب اسلامی ایران واقعا در یک شرایطی آثار و دستاوردهای بسیار بزرگی برای بشریت، برای ادیان، برای اسلام، برای تشیع و برای مردم ایران داشته، تردیدی نیست. اتفاقی که در آن ایام افتاد و آثاری که این اتفاق به دنبال داشت، این خودش احتیاج به ساعت‌ها گفتگو و بحث دارد که باید تبیین شود. من الان در مقام بیان آثار انقلاب نیستم؛ واقع این است که هم رهبری انقلاب یعنی امام(ره) یک مرد الهی عارف دلسوز از جان گذشته‌ای بود که همه زندگی‌اش را در طبق اخلاص گذشت و فارغ از اینکه آیا نهضتی که او راه انداخت به نتیجه می‌رسد یا نه، با تمام توان وارد میدان شد و البته مردم پس با اتحاد و همدلی او را همراهی کردند و آثار بسیار بزرگی بر جای گذاشت. در شرایطی که دین در حال محو شدن از صفحه زندگی مردم بود، در حالی که دین به عنوان افیون توده‌ها معرفی می‌شد، در شرایطی که کمونیسم و استعمار غرب و سرمایه‌داری غرب هر دو به نوعی درصدد حذف دین و اسلام و دیانت بودند، بالاخره این انقلاب باعث احیای دین شد. این جای بحث بسیار دارد.

لکن من نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که بعضا مغالطاتی می‌شود که برخی می‌گویند با این همه مشکلاتی که الان ما داریم، اگر امام می‌دانست این مشکلات پیش می‌آید، انقلاب نمی‌کرد. یا برخی از مردم می‌گویند اگر ما می‌دانستیم این چنین می‌شود، در انقلاب حضور پیدا نمی‌کردیم. این سخن به نظر من باطل است. من معتقدم همین امروز هم با همه این

۱. جواهر، ج ۳۰، ص ۱۳۹.

مشکلاتی که الان هست، اگر از امام سؤال می‌کردند آیا آن انقلاب را پایه‌گذاری می‌کردی یا نه، به ضرس قاطع می‌گفت: بله. ما در هر عصر و برهه‌ای یک تکلیفی داریم؛ امام به تکلیف خودش در آن زمان عمل کرده است؛ امامی که تکلیف‌مدار بوده، نه نتیجه‌گرا، در یک شرایطی احساس تکلیف کرده چون مشاهده کرد که اسلام و روحانیت، مردم استقلال این کشور دارند مورد هجمه قرار می‌گیرند، به مردم دارد ظلم می‌شود، دارد هویت و اعتبار این کشور زیر سؤال می‌رود، لذا وظیفه خود دانسته در مقابل این مظالم قیام کند. حالا اینکه بعد یک مشکلاتی پیش آمد، نافی ضرورت حضور در عرصه در آن دوران نیست، هیچ وقت این مشکلات نمی‌تواند تکلیفی را که در آن شرایط وجود داشته نفی کند. پیامبر(ص) که دعوتش را آغاز کرد و این همه مردم مسلمان شدند، مگر در طول تاریخ از ابتدا تا به امروز همه چیز خوب پیش رفته است. این همه مشکلات در عالم اسلام پیش آمده است. آیا می‌توانیم بگوییم اگر پیامبر(ص) این مشکلات را می‌دید اساساً دعوت به اسلام نمی‌کرد و اسلام را عرضه نمی‌کرد؟ این اصلاً یک منطق غلطی است؛ اینکه ما بگوییم این مشکلاتی که وجود دارد همه ناشی از انقلاب است پس انقلاب کار درستی نبوده، این از اساس باطل است. هر کسی از هر زاویه‌ای می‌خواهد بررسی کند، به هر حال امروز از زاویه‌های مختلف اشکالات متفاوت وجود دارد. یکی از حیث معیشت، یکی از حیث کم‌رنگ شدن بعضی از معیارهای دینی، هر کسی از هر حیثی ممکن است اشکال داشته باشد ولی همه این اشکالات هم اگر با هم جمع شود، هیچ‌گاه نمی‌تواند در اصل ضرورت آن انقلاب و تکلیفی که امام احساس کرد، خدشه وارد کند. امروز هم اگر از امام سؤال کنند که آیا شما با دیدن این نتایج باز هم انقلاب می‌کردید یا نه، قطعاً می‌گوید بله، من همان وظیفه‌ای که داشتم را دنبال می‌کردم.

لکن مسأله این است که ما باید تلاش کنیم این مشکلات، این گرفتاری‌ها کم شود. ممکن است در بعضی جهات مشکلات بیشتر شده باشد، اما واقع مطلب این است که ما نباید امور را سیاه و سفید ببینیم. بالاخره با همه مشکلاتی که وجود دارد، چیزهایی در این انقلاب به وجود آمد که اینها تا الان هم هست و باید بعد هم تقویت شود. اینها در گذشته نبود؛ حالا غیر از جنبه‌های مادی و علمی و پیشرفت‌ها ایران اکنون به هر حال یک کشوری مستقل است، تابع اراده بیگانگان نیست، براساس میل و خواسته آنها حرکت نمی‌کند، این چیز کمی نیست. چند کشور در دنیا می‌توانید با این ویژگی‌ها پیدا کنید، حتی کشورهای به نام و مهم دنیا. خیلی‌هایشان مقهور تصمیمات و اراده‌های ابرقدرت‌ها هستند. به علاوه احساس هویت، خودباوری، خوداتکائی، اموری است که اینها بالاخره در انقلاب باید مورد توجه قرار گیرد.

مسأله مهمی که در این میان باید به آن توجه کرد این است که ما در تربیت نیروهایی که در تراز انقلاب باشند می‌بایست، بیش از این تلاش می‌کردیم و بکنیم. الان چهلم سردار سلیمانی هم هست. تعبیر مقام معظم رهبری درباره ایشان این بود: او یک نمونه برجسته از تربیت شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود. این به نظر من جامع‌ترین تعبیری است که برای سردار سلیمانی به کار رفته است. شما اگر ویژگی‌های شخصیتی او را نگاه کنید، به عمق این سخن پی خواهید برد، وی ضمن اینکه شجاع و نترس بود، اخلاقی زندگی کرد، واقعا دلسوز مردم بود، تابع بود نسبت به ولایت آنطور که خود ایشان هم می‌گفت، جمع کردن بین اینها کار کمی نبود. یعنی هم شأن فرمانده را حفظ کند و اینکه بالاخره اینجا علم دست یک نفر است و باید از او تبعیت شود. هم با کسانی که با انقلاب زاویه و فاصله داشتند، رابطه اخلاقی و عاطفی خودش را قطع نمی‌کرد. اگر آنها هم یک کار مثبت می‌کردند، ارج می‌نهاد. این خیلی مهم است که هم انقلابی باشی و هم اخلاقی. الان متأسفانه گویا برخی

بین این دو حیثیت تضاد می‌بینند و گمان می‌کنند کسی که انقلابی است چندان لازم نیست پایبند به اخلاقیات باشد و کسی هم که اخلاقی است خیلی انقلابی نیست. نخیر، اتفاقاً انقلابیون باید اخلاقی‌ترین انسانها باشند؛ هم قاطع در مقابل دشمن «اشداء علی الکفار» و هم نسبت به مردم مهربان «رحماء بینهم»، با همه سلیقه‌ها و دیدگاه‌هایی که دارند، با همه اختلافات فکری که دارند، با دیده رحمت و شفقت برخورد کند. شما ببینید گاهی جزئیاتی از زندگی سردار سلیمانی نقل می‌شود که مؤید همین مطلب است. همان موقعی که در سوریه بدون ادعا مقابل داعش ایستادگی می‌کرد، در عراق در مقابل داعش ایستادگی می‌کرد، در مقابل اسرائیل آنچنان شجاعانه نبرد می‌کرد و گروه‌های مقاومت را سازماندهی می‌کرد، همانجا در همان حال اخلاقی‌ترین رفتار را حتی با کسانی که به نوعی از این منظومه بیرون بودند و چه بسا کار او را در منطقه تخطئه می‌کردند، داشته است. ما این عنصر را کم داریم؛ ما برای اینکه این انقلاب موفق شود، برای حل مشکلات، کم کردن دغدغه‌ها، احتیاج به انسان‌هایی در این تراز داریم. هر چه این انسان‌ها زیاده‌تر شوند، ما موفقیت‌مان بیشتر است. درست است شعار می‌دهند که دشمن در چه فکری است، ایران پر از سلیمانی است؛ من این را قبول دارم، این شعار برای دشمن باید داده شود، آنها فکر نکنند که دیگر راه بسته است ولی واقع این است که نه، من معتقدم ایران پر از سلیمانی نیست؛ ما انسانهای خالص متعهد دلسوزی که از همه زندگی‌شان به خاطر دین و انقلاب و مردم و این کشور بگذرند و توقعی هم نداشته باشند، کم داریم؛ ما برای اینکه مشکلات را کم کنیم، برای اینکه این انقلاب به اهداف خودش برسد، تا می‌توانیم هم خودمان باید اینطور زندگی کنیم، هم سعی کنیم این نیروهای این چنینی بسازیم؛ کسی که همان قدر که بغض دشمن صهیونیستی در دل اوست، به همان اندازه از اینکه مثلاً فلان دختر بی‌حجاب است یا فلان جوان دارد به انحراف کشیده می‌شود، در رنج است و در عین حال می‌گوید اینها هم فرزندان ما هستند، ما باید دست محبت به سر اینها بکشیم.

این آن راهی است که روحانیت باید طی کند، در طول تاریخ طی کرده و ما هم باید در این مسیر قرار بگیریم. حالا ان شاء الله با همه اشکالاتی که هر کسی دارد، این انقلاب باید حفظ شود و تقویت شود. همانطور که رهبر معظم انقلاب فرمودند شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن در واقع قبل از اینکه حمایت از اشخاص باشد، حمایت از یک راه است، حمایت از یک مکتب و روش است. امروز در شرایطی که دشمن از هر طرف ما را احاطه کرده است، ما باید علی‌رغم این مشکلاتی که مردم دارند، با هم این اتحاد را به نمایش بگذاریم. در رابطه با انتخابات هم که کمتر از دو هفته دیگر برگزار می‌شود، باز آن هم همین منطق را دارد که بالاخره آنچه که دشمنان ما را مأیوس می‌کند و توطئه‌های آنها را کم اثر می‌کند، مشارکت بالای است؛ باید دعوت کرد به حضور گسترده و پرشور در انتخابات ولو کاندیداهایی که حالا هستند، ممکن است مطلوب برخی نباشند اما اصل حضور در انتخابات، حضور پرشور را باید جدی گرفت آن هم در این شرایط که اگر این کم‌رنگ شود، منفذهایی برای ضربه به انقلاب و این کشور ایجاد می‌شود که خدای نکرده قابل جبران نیست.

«والحمد لله رب العالمین»